



بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على نبينا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

بحث تا قبل از ماه مبارک رمضان و تعطیلات آن به اینجا رسید که اگرچنانچه غرض از شخصیت های حقوقی یا آنچه بر آنها مترتب می شود امر حرامی باشد؛ حرمت {انشای} ^۱ آنها به طور مطلق قابل اثبات نیست.

تمسک مرحوم امام بر اثبات حرمت به ادله سه گانه

مرحوم امام ره {برای حرمت بیع العنب ممن یعمله خمر اینگونه} استدلال کردند که تهیه مقدمات معصیت دیگران مطلقاً حرام است و سه دلیل {برای آن} آوردند: دلیل عقل و آیه شریفه « لَا تَعَاوُنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ » ^۲ که بر حرمت تعاون بر اثم دلالت می کند و ادله نهی از منکر. ایشان با این سه دلیل اثبات می کردند که اگر کسی مقدمات معصیت دیگران را آماده کند اگرچه خود عمل او منهی عنه نیست؛ اما {با توجه به اینکه} مقدمه می شود که دیگران به آسانی بتوانند مرتکب حرام شوند، تهیه مقدمات نیز حرمت تکلیفی دارد. بنابراین اگر کسی بیعی انجام داد و به وسیله آن مقدمه معصیت دیگران آماده شد مثل اینکه انگور را به خماری فروخت که آن را تبدیل به خمر می کند، این بیع او حرام است.

پذیرش مدعای مرحوم امام در دو مورد

در هر سه دلیل مناقشه شد و گفته شد بر این که تهیه مقدمات حرام برای دیگران به صورت مطلق حرام باشد، دلالت ندارد. نسبت به دو مورد استثنا شد و بیان شد که ممکن است در این دو مورد قائل به حرمت مقدمه شویم:

مورد یکم؛ ایجاد مقدمه به قصد تحقق حرام توسط دیگران

مورد اول جایی است که مقدمه را با این قصد و به این هدف که دیگری را در حرام قرار دهد و حرام محقق شود {مقدمه را ایجاد می کند. به طور مثال} گاهی انگور می فروشد و خوشش نمی آید که مشتری {با آن} خمر بسازد ولی برای اینکه پول و سودی به دست آورد به او می فروشد. {در این فرض} انگور را به هدف ایجاد خمر نمی فروشد، در این موارد دلیلی بر حرمت {بیع انگور} نداریم اما اگر این مقدمه را ایجاد کند و به غرض اینکه {مشتری} خمر بسازد و از آن استفاده کند یا خمر را در جامعه ترویج کند، به او بفروشد {در این فرض} چه بسا {گفته شود} مقتضای ارتکاز متشرعی

^۱ تمامی عبارات داخل کروشه توسط مقرر اضافه گردیده است.

^۲ سوره مائده: ۲.



این است که قائل به حرمت این بیع شویم. یا حتی {فرا تر از آن} ارتکازات عقلائی {نیز اقتضا می کند که این بیع حرام باشد}. یعنی در موالی عرفی نیز اگر چیزی مبعوض آنها باشد و بفهمند که عبدشان، مقدمات به وجود آمدن آن مبعوض را به قصد تحقق آن مبعوض انجام داده است او را مورد ملامت قرار داده و مستحق عقاب می دانند. می گویند او برای تحقق مبعوض مولا تلاش می کند و این مقدمه را انجام می دهد و این کار از نظر عقلی قبیح است و از نظر شرعی مولوی عقلائی حرام است؛ یعنی همان دلیلی که بر مبعوضیت آن عمل دلالت می کند با توجه به ارتکاز، به دلالت التزامیه عرفیه و شرعیه دلالت می کند که آن مقدمات نیز حرام است. پس هم ارتکازات عقلایی و عرفی در چنین موردی بر حرمت تهیه مقدمات با این قصد، دلالت می کند و هم ارتکازات متشرعی.^۱

اما در جایی که این قصد نباشد صرف اینکه این مقدمه را ایجاد می کند معلوم نیست دلیلی بر حرمت آن وجود داشته باشد و {همانطور که عرض شد} سه دلیلی که مرحوم امام ره مطرح کردند اطلاق آن پذیرفته نشد.

مورد دوم؛ فرض انحصار مقدمه در عمل شخص

مورد دوم جایی است که قصد او رسیدن به حرام نیست حتی از اینکه او خمر بسازد خوشش نمی آید اما به خاطر طمع در مال و رسیدن به ثمن انگور را می فروشد اما می داند در اثر این مقدمه ای که ایجاد می کند حرام محقق می شود و مشتری با آن انگور خمر می سازد و از طرفی می داند که تنها راه رسیدن مشتری به تخمیر، خرید عنب از این شخص است؛ زیرا غیر او کسی انگور ندارد که به او بفروشد. {درچنین فرضی} اگر اقدام به فروش کند آن ارتکازات متشرعی و عقلائی اقتضا می کند که او به تحقق آن منکر و مبعوض مولا کمک کرده است و با اقدام به این معامله مرتکب حرام شده است در حالیکه او با توجه به اینکه عبد است باید تا جایی که می تواند مانع تحقق مبعوض مولا شود. اما در جایی که شخص دیگری وجود دارد که {این مقدمه را در اختیار عاصی قرار دهد و} از او انگور را تهیه کند در این صورت گفته می شود که {این شخص} قدرت بر جلوگیری و منع از تحقق مبعوض مولا را ندارد چراکه اگر او نفروشد، مشتری از شخص دیگری آن را تهیه می کند و مبعوض مولا را محقق می سازد.

تطبیق دو مورد استثنا شده بر بحث شخصیت حقوقی

در محل بحث نیز می توان این دو مورد را در شخصیت های حقوقی تطبیق نمود:

^۱ نسبت به استدلال به آیه شریفه «إِنَّ الَّذِينَ يُجِبُونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (نور: ۱۹) این نکته وجود دارد که باید معنای اشاعه مشخص شود و در معنای آن شاید منظور از شایع شدن اعلام تحقق حرام باشد مورد ان اینگونه است که می خواستند شایع کنند که فلانی زنا کرده است و به معنای ترویج نباشد علاوه اینکه اینجا فقط ترویج نیست بلکه ممکن است قصد ترویج نداشته باشد و فقط حرام را ایجاد کند ان شخص خودش خمر درست می کند.



در صورتی که می داند اگر این شخصیت حقوقی حزب یا شرکت را ایجاد و انشا کند منجر به حرام می شود و تنها راه ایجاد آن، نیز همین شخص است اما دیگران واجد شرایط ایجاد نیستند؛ در اینجا گفته می شود ایجاد شخصیت حقوقی از نظر تکلیفی حرام است. واضح تر از آن، صورتی است که این شرکت و این حزب را با هدف رسیدن هیئت مدیره به حرام تأسیس می کند و {با ایجاد این شخصیت حقوقی} پوششی برای آنها می سازد که حرام را مرتکب شوند نه اینکه فقط بدانند که آنها سوء استفاده می کنند بلکه به همین قصد آن را مرتکب می شود. به ارتکاز عرفی و متشرعی قائل به حرمت می شویم. این از نظر حکم تکلیفی بود که در جلسات گذشته به آن رسیدیم^۱

اشکال؛ وجود دلیل بر جواز تهیه مقدمه برای معصیت دیگران

ممکن است گفته شود {در مقابل} این سه دلیل که به همه یا برخی از آنها استدلال شده است اطلاعاتی وجود دارد که به طور مطلق بر جواز اتیان مقدمه حرام حتی در آن دو مورد {مذکور} دلالت می کند. دلیل {بر حرمت} در این دو مورد این بود که ارتکازات عرفی و متشرعی بر حرمت ایجاد مقدمات دلالت می کند اما اطلاعاتی وجود دارد که از این ارتکازات رد کرده و به اطلاق خود {ارتکاب} آن مقدمات را تجویز می کنند. مرحوم امام ره در کتاب «المکاسب المحرمه» چند روایت ذکر می کنند و {آنها را در دو دسته قرار می دهند} نسبت به برخی {که در دسته اول قرار می گیرد} از نظر دلالتی جواب می دهند اما نسبت به برخی {که آنها را در دسته دوم ذکر می کنند} از نظر دلالتی جوابی ندارند ولی می فرمایند چون مخالف عقل و کتاب و سنت است نمی توان به این روایات ملتزم شد.^۲

دسته اول؛ روایات قابل توجیه

روایاتی را که {ایشان از آنها} جواب می دهند دو روایت است:

^۱ البته در اینجا بحث های مفصل دیگری نیز وجود دارد که مرحوم امام ره در کتاب بیع خود آورده اند اگرچه {همانطور که بیان شد} ایشان با آن ادله سه گانه به طور مطلق تهیه مقدمات حرام را حرام دانستند که ما فقط در دو مورد {مذکور} آن را پذیرفتیم اما ایشان ادله دیگری نیز آورده اند که نسبت به موارد خاصی وارد شده و ایشان خواسته اند که از آن موارد خاص الغای خصوصیت کنند به اینکه اگر هر مقدمه حرامی که مقدمه برای ارتکاب حرام توسط دیگران شود حرام است. {آن ادله} متوقف بر این است که بتوان از آنها الغای خصوصیت کرد و تعمیم را استفاده نمود در جای خود بحث های مفصلی دارد که وارد آن نمی شویم {و در این مقام} به همین سه دلیل عام که بتوان آنها را شامل شخصیت های حقوقی دانست اکتفا می کنیم.

^۲ رک: المکاسب المحرمه (للامام الخميني ره) ۱: ۲۱۸ - ۲۱۶.



روایت یکم؛ صحیحہ بزنی^۱

{بزنی از امام ع در مورد شخصی می پرسد که} عصیر عنبی را می فروشد اما قبل از اینکه ثمن را قبض کند {عصیر} تبدیل به خمر می شود. امام ع فرمود اگر آن عنب یا آن ثمره را به کسی فروخت که علم دارد می خواهد آن را تبدیل به خمر کند، ولی در زمانی که عنب بود آن را فروخت اشکالی ندارد.

{مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَأَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى جَمِيعاً} عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنْ بَيْعِ الْعَصِيرِ فَيَصِيرُ خَمراً قَبْلَ أَنْ يُقْبَضَ الثَّمَنُ فَقَالَ لَوْ بَاعَ ثَمَرَتَهُ مِمَّنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ يَجْعَلُهُ حَرَاماً لَمْ يَكُنْ بِذَلِكَ بَاساً.^۲

شاهد اینجاست که امام ع نسبت به فروش آن به کسی که می داند آن را به خمر تبدیل می کند {و حرام قرار می دهد} فرمودند اشکال ندارد و این مطلق است چه به قصد اینکه او خمر درست کند، بفروشد و چه این قصد را نداشته نباشد. چه این فروش مقدمه منحصره باشد و چه نباشد. به اطلاق آن تمسک می شود و گفته می شود که جایز است انسان مقدمه حرام دیگران را {ایجاد کند و} در همه احوال «لابأس به».

اطلاق این روایت دلیل حرمت را کنار می گذارد و یا نهایت این است که {با ادله حرمت} معارض می شود و باید به قواعد تعارض عمل کرد یا اینکه گفته می شود ادله دال بر حرمت عام بودند و آن را به غیر این مورد تخصیص می زنیم^۳

روایت دوم؛ روایت ابی بصیر

{ابی بصیر از امام ع در مورد شخصی می پرسد که} عصیر را به کسی می فروشد که آن را خریده و می خواهد آن را حرام قرار دهد {به این صورت که} یا آن را تبدیل به خمر کند و یا غلیان دهد و قبل از ذهاب ثلاثین استفاده کند حضرت ع فرمود: وقتی که آن را می فروختی حلال بود پس این اشکال ندارد

{و عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ} عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ ثَمَنِ الْعَصِيرِ قَبْلَ أَنْ يُغْلِيَ لِمَنْ يَبْتَاعُهُ لِيُطْبَخَهُ أَوْ يَجْعَلَهُ خَمراً قَالَ إِذَا بَعْتَهُ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ خَمراً وَ هُوَ حَلَالٌ فَلَا بَاسَ.^۴

^۱ {تعبیر به صحیحہ بر اساس تعبیر مرحوم امام ره نسبت به برخی از روایات است همانطور که استاد مدظله در ادامه به این مطلب

اشاره می نمایند}

^۲ وسائل الشیعة، ۱۷: ۲۲۹.

^۳ اگرچه مرحوم امام ره می فرماید تخصیص آن ادله جایز نیست و این از مسلمات است و خمر است و خمر از اکبر کبائر است.

^۴ وسائل الشیعة، ۱۷: ۲۲۹.



تعبیر «او یجعله حراماً»^۱ نیز مطلق است چه به قصد اینکه آن را حرام کند باشد و چه با این قصد نباشد چه مقدمه منحصره تحقق حرام باشد چه نباشد، در همه حال می فرماید: «فَلَا بَأْسَ» حتی اگر می داند که آن را تبدیل به خمر می کند.

جوابی که مرحوم امام ره از این دو روایت می دهد این است که سؤال مطرح شده در آنها، سؤال از حلیت و حرمت بیع نیست؛ بلکه سؤال از حلیت و حرمت ثمن است. {در حالیکه مقتضای { دلیل {های سه گانه { این بود که آن بیع و آن مقدمه ای که ایجاد می کند حرام است. اما سؤال از این نیست. ممکن است بیع در عین حالی که حرام است، صحیح باشد. منافاتی بین حرمت بیع و صحت آن وجود ندارد حکم تکلیفی مستلزم حکم وضعی نیست که {که اگر تصرف در ثمن حلال است بیع نیز صحیح است. { و نهی در معاملات دال بر فساد نیست. امام ع نظر به ملکیت ثمن دارد که باسی در تصرف در ثمن نیست گرچه بیع او ممکن است حرام باشد. زیرا سؤال سائل مربوط به ثمن بود نه بیع و حضرت از همان پاسخ می دهد و می فرماید مالک می شوی پس بر اینکه بیع حرام است یا حلال است دلالت نمی کند. «فَلَا بَأْسَ» یعنی «لا باس بالثمن» نه «لا باس بالبیع». ممکن است بیع به خاطر آن سه دلیل که ایشان آورد و ما آن را در دو مورد پذیرفتیم، حرام باشد.

{بأن يقال: إنّ السؤال عن ثمن العصير، و الجواب أيضا عن ثمن ما يعلم أنه يجعل حراما و كذا عن ثمن العصير، فلا تنافي بين نفي البأس عن ثمن العصير و بين حرمة الإعانة على الإثم المنطبق عنوانها على البيع. {^۲
در روایات اول که آمده بود «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنْ بَيْعِ الْعَصِيرِ فَيَصِيرُ حُمْراً قَبْلَ أَنْ يُقْبَضَ الثَّمَنُ» در اینکه سوال از چیست دست کم اجمال دارد و محتمل است که سوال از ثمن باشد زیرا کلمه ثمن آمده است و پاسخ امام ع که می فرماید لم یکن بذلک باس شاید به ثمن بگردد.

در روایت دوم که در آن آمده «عن ثمن العصير» و نگفته است «عن بیع العصير» واضح است که سؤال ناظر به ثمن است اگرچه در روایت اول خیلی واضح نیست که سوال از ثمن و حلیت و حرمت آن است یا از حلیت و حرمت بیع است

دسته دوم؛ روایات غیر قابل توجیه

اما برخی دیگر از روایات که ایشان از آنها به طایفه ثانیه تعبیر می کند واضح است که ناظر به خود بیع است و {اتیان { آن مقدمه را حلال قرار می دهد و مقتضای اطلاق آن این است که آن مقدمه حلال است چه به قصد رسیدن به

^۱ {در مکاسب المحرمه «او یجعله حراماً» آمده اما در مصادر حدیثی «یجعله خمر» ذکر شده است}

^۲ {المکاسب المحرمه للامام الخمینی ره ۱: ۲۱۶}.



حرام باشد چه نباشد چه مقدمه منحصره باشد چه نباشد؛ چه روایات طایفه اول به خاطر پاسخ های امام ره پذیرفته شود یا نشود اما طایفه ثانیه را نمی توان کاری کرد {و مشکل آن را از جهت دلالتی حل نمود}.

روایت یکم؛ صحیحہ رفاعہ بن موسی

{و عَنْهُ عَنْ فَصَالَةَ عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَ أَنَا حَاضِرٌ عَنْ بَيْعِ الْعَصِيرِ مِمَّنْ يُخَمَّرُهُ قَالَ حَلَالٌ أَلَسْنَا نَبِيعُ تَمْرَنَا مِمَّنْ يَجْعَلُهُ شَرَاباً حَبِيثاً.^۱

در این روایت آمده است که خودمان نیز این کار را انجام می دهیم {یعنی عصیر را به کسی که آن را تبدیل به خمر می کند می فروشیم}.

این تعبیر نسبت به اینکه مقدمه منحصره باشد یا نباشد اطلاق دارد اما {نسبت به این فرض که} به قصد اینکه او خمر بسازد {آن را بفروشد چنین قصدی} از امام ع صادر نمی شود {از این رو این روایت} این {فرض} را شامل نمی شود مسلم است که امام ع به قصد اینکه او خمر بسازد به او نمی فروشد اما با اینکه می داند که او خمر می سازد، در عین حال به او می فروشد و این تعبیر از این جهت که تنها عصیری باشد که مشتری با آن خمر بسازد یا چنین نباشد، مطلق است. دلیل بر حرمت در موارد انحصار مقدمه، ارتکاز متشرعی و عقلایی بود و این اطلاقات از آن ردع می کند.

روایت دوم؛ مکاتبه ابن اذینه

{و عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِيْنَةَ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَسْأَلُهُ عَنْ رَجُلٍ لَهُ كَرْمٌ أَوْ يَبِيعُ الْعَنْبَ وَ التَّمْرَ مِمَّنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ يَجْعَلُهُ خَمراً أَوْ سَكراً فَقَالَ إِنَّمَا بَاعَهُ حَلَالاً فِي الْإِبَانِ الَّذِي يَجْلُ شُرْبُهُ أَوْ أَكَلُهُ فَلَا بَأْسَ بِبَيْعِهِ.^۲

{در این مکاتبه نسبت به کسی می پرسد که} درخت انگور دارد آیا او می تواند انگور را بفروشد با اینکه می داند مشتری از آن خمر می سازد و مسکر درست می کند؟ {امام ع در پاسخ فرمود} آن را در زمانی فروخت که خوردن و آشامیدن آن حلال بود پس اشکالی ندارد. این {تعبیر} نیز اطلاق دارد چه به قصد و چه بدون قصد و چه منحصره باشد چه نباشد {اشکالی ندارد}. سوال نیز از بیع است نه از ثمن که گفته شود منافاتی با حرمت بیع ندارد.

^۱ وسائل الشیعة، ۱۷: ۲۳۱

^۲ وسائل الشیعة، ۱۷: ۲۳۰



روایت سوم؛ روایه ابی کهمس

{وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ حَنَانٍ { عَنْ أَبِي كَهْمَسٍ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْعَصِيرِ فَقَالَ لِي كَرَّمَ وَ أَنَا أَغْصِرُهُ كُلَّ سَنَةٍ وَ أَجْعَلُهُ فِي الدَّنَانِ وَ أَبِيعُهُ قَبْلَ أَنْ يَغْلِي قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ وَ إِنْ عَلَى فَلَا يَجِلُّ بَيْعُهُ ثُمَّ قَالَ هُوَ ذَا نَحْنُ نَبِيعُ تَمَرْنَا مِمَّنْ نَعْلَمُ أَنَّهُ يَصْنَعُهُ حُمْرًا.^۱

{این نیز نظیر روایت اول است} یعنی {حضرت می فرماید ما نیز} به کسی که می دانیم خمر می سازد می فروشیم و این نیز مطلق است که آیا خرما منحصر باشد در این خرمایی که به او می فروشیم یا منحصر نباشد البته {همانطور که ذیل روایت اول بیان شد} نسبت به قصد تحقق خمر، حاشا و کلاً که امام ع چنین قصدی داشته باشد.

روایت چهارم؛ صحیحه حلبی^۲

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ بَيْعِ عَصِيرِ الْعِنَبِ مِمَّنْ يَجْعَلُهُ حَرَاماً فَقَالَ لَا بَأْسَ بِهِ تَبِيعُهُ حَلَالاً لِيَجْعَلَهُ حَرَاماً فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ وَ أَشْحَقَهُ.^۳

{در این روایت نیز چنین آمده است که} آن کسی که آن را حرام قرار می دهد او مبتلا به لعنت خدا می شود.

پاسخ مرحوم امام ره نسبت به طایفه دوم

مرحوم امام ره توجیهاتی را از محقق اردبیلی ره نقل می کند ولی این توجیهات را نمی پذیرند و آن {روایت طایفه دوم} را به این دلیل نمی پذیرند که خلاف کتاب و سنت و عقل است. روایتی که مخالف عقل باشد کنار گذاشته می شود و عقل می گوید که تهیه مقدمات برای معصیت حرام است عقل وقتی حکم به قبح و حرمت کرد اگر روایتی باشد که از نظر سندی صحیح باشد کنار گذاشته می شود همین طور اگر {روایتی بر} خلاف کتاب باشد. قرآن نهی از تعاون بر اثم می کند و این {عمل} تعاون بر اثم است در نتیجه روایت مجوز مخالف کتاب می شود. گفته نشود که {آیه شریفه توسط این روایات} تخصیص زده می شود {زیرا} آیه حرمت تعاون بر اثم ابای از تخصیص دارد و قابل حمل بر این معنا نیست که هر تعاون بر اثمی حرام است مگر تعاون بر تولید خمر بلکه هر نوع از تعاون بر اثمی را حرام می داند.^۴

^۱ وسائل الشیعة ۱۷: ۳۳۱-۳۳۰.

^۲ ایشان نسبت به روایت اول و این روایت تعبیر به صحیحه داشته اند و با توجه به اینکه صحیحه بودن برخی از اینها برای ما مسلم بود سندها مورد بررسی {جداگانه} قرار نگرفت.

^۳ وسائل الشیعة ۱۷: ۳۳۰.

^۴ رک: المكاسب المحرمة للامام الخميني ره ۱: ۲۲۰-۲۱۸.



پاسخ مختار از روایات طایفه دوم

این فرایش امام ره که این روایات به خاطر مخالفت با عقل و کتاب و سنت و ضروری است {پذیرفته نمی شود} را کنار می گذاریم. آن ادله {ایشان} را فقط در جایی پذیرفتیم که ارتکاز عقلانی یا متشرعی بر این باشد که مقدمه معصیت حرام است؛ با این وجود ما نیز این روایات را نمی پذیریم زیرا این روایات اگر بخواهد بر حلیت مقدمه حتی در آن دو مورد دلالت کند، دلالت آن به اطلاق است و {در پاسخ گفته می شود} ارتکاز متشرعی و عقلانی مانند قرینه متصله، مانع انعقاد اطلاق می شود {یعنی} ظهور اطلاقی را از بین می برد نه اینکه از حجیت بیندازد زیرا ظهور آیات و روایت فقط بر اساس وضع لغوی و ظهور ابتدایی لغوی به دست نمی آید بلکه ارتکازات عقلانی نیز در به وجود آمدن ظهور یا عدم شکل گیری آن دخالت دارد. به اندازه ای برای کلام ظهور منعقد می شود که مخالف ارتکازات عقلانی نباشد خصوصاً ظهور اطلاقی که {دلالت آن} به وضع نیست و متوقف بر مقدمات حکمت است. چراکه یکی از آن مقدمات عدم بیان است و آن ارتکاز عقلانی خود یک بیان است و نمی گذارد که مقدمات تمام شود و اطلاق منعقد گردد.

ممکن است گفته شود با توجه به اینکه حجیت ارتکاز متوقف بر عدم ردع است در اینجا دو لازم می آید {زیرا حجیت ارتکاز نیز متوقف بر عدم ردع است و ارتکاز زمانی می تواند مانع انعقاد اطلاق باشد که حجت باشد و حجیت آن متوقف بر این است که اطلاق منعقد نشده باشد؛ پس حجیت ارتکاز متوقف بر عدم انعقاد اطلاق است و عدم انعقاد اطلاق متوقف بر حجیت ارتکاز است}

اما در پاسخ گفته می شود: {این شبهه نسبت به ارتکازات متشرعی نمی آید زیرا} ارتکازات متشرعی متوقف بر عدم ردع نیست بلکه به طور مستقیم برگرفته از معصوم ع است {فرض این است که} متشرعه از این حیث که متشرعه هستند این ارتکاز برای آنها حاصل شده است و این یعنی از خود شارع گرفته اند {علاوه اینکه} ارتکاز متشرعی ظهور نیست بلکه دلیل قطعی است و این دلیل قطعی جلوی ظهور را می گیرد و مانع انعقاد آن می شود همانطور که اگر دلیل {لفظی} دلالت کند که نماز رکوع یا سجود ندارد اما با توجه به اینکه در ارتکاز متشرعه این وجود دارد که هر نمازی باید رکوع و سجود داشته باشد مانع انعقاد آن ظهور می شود پس ارتکاز متشرعه از خود شارع به دست آمده است این دلیل قطعی است که مقارن با لفظ شده و مانع انعقاد ظهور در آن دلیل می شود.

اما نسبت به ارتکاز عقلانی این امکان وجود دارد که توسط شارع ردع شود اما {در این صورت نیز} اگر یک ارتکاز قوی عقلانی وجود داشته باشد با اطلاق و امثال آن قابل ردع نیست بلکه به عکس آن ارتکاز قوی جلوی اطلاق را می گیرد. بله اگر نص صریحی وارد شود از آن ارتکاز عقلانی ردع می کند، مانند اینکه بیع خمر یا حتی شرب آن و یا بیع کلب در ارتکاز عقلانی مشکلی ندارد و اگر نصی وارد شود و آن را ردع کند ارتکاز عقلا نمی تواند جلوی آن را بگیرد اما گر دلیل



مطلقاً وارد شود چه بسا گفته شود که ارتکاز عقلاً جلوی اطلاق را می گیرد و اگر شارع به صدد ردع آن بود باید با {رادعی} قوی تر از این ها ردع می کرد.

{این مطلب در مورد حجیت خبر واحد و ظهورات نیز مطرح می شود} عقلاً برخی از ظنون را حجت می دانند و شارع فرموده است «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً»^۱ این ظن {که در آیه شریفه آمده} مطلق است و شامل خبر ثقه و ظهور نیز می شود اگر در ارتکاز عقلاً حجیت خبر ثقه و حجیت ظهور به صورت یک ارتکاز مترسخی ثابت شده باشد، کافی نیست که شارع با این تعبیر و به وسیله اطلاق اولی جلوی آن را بگیرد {بلکه} اگر این ارتکاز را قبول نداشته باشد باید با دال قوی تر و با صراحت آن را ردع می کرد. در محل بحث نیز ادعای ما این است که بر اساس ارتکاز عقلانی بین عبید، تهیه مقدمات منحصراً برای معصیت دیگران و تهیه مقدمات معصیت دیگران به قصد ایجاد معصیت حرام است. بدون شک در نظر عقلاء ایجاد مبعوض مولای عقلانی به وسیله تهیه مقدمات ممنحصره و یا {انجام} مقدمات به قصد رسیدن به آن مبعوض مولا، قبیح است. و این ارتکاز را نمی توان با اطلاق «لا باس به» ردع کرد

بنابراین اگر منظور ارتکاز عقلانی باشد آن ارتکاز را با این اطلاقات نمی توان ردع کرد و اگر منظور ارتکاز متشرعی باشد -که هست- این خود دلیل قطعی است و مانع انعقاد این اطلاق می شود و متوقف بر عدم ردع نیست که گفته شود این اطلاقات از آن ارتکاز ردع می کند.

این تمام کلام در حرمت تکلیفی ایجاد شخصیت حقوقی بود که اگر به قصد رسیدن حرام باشد یا مقدمه منحصراً رسیدن به حرام باشد این انشا و ایجاد شخصیت حقوقی از نظر تکلیفی حرام است؛ اما بحث مهم در حرمت وضعی است که اگر بر فرض ایجاد این حزب و یا این گروه یا شرکت به قصد رسیدن به حرام، از نظر تکلیفی حرام باشد^۲ و یا ایجاد شخصیت حقوقی بدون قصد تحقق حرام ولی با علم به اینکه آن حرام در زیر پوشش این شخصیت حقوقی انجام می شود و مقدمه منحصراً آن نیز به دست این شخص است، ایجاد این شخصیت حقوقی از نظر تکلیفی حرام است؛ اما آیا در صورت انشا، این شخصیت حقوقی از نظر وضعی تحقق می یابد و وجود این شرکت صحیح خواهد بود یا خیر؟

دقیقاً مانند همان جایی که گفت می شود بیع العنب ممن یعمله خمراً اگر حرام باشد -چه مطلقاً همان طور که مرحوم امام ره فرمود یا فی الجملة در آن دو موردی که بیان شد- آیا این بیع صحیح است و نقل و انتقال محقق می شود یا خیر؟ آیا شخص مالک ثمن می شود یا خیر؟ همین مطلب را می توان در شخصیت های حقوقی مطرح کرد که در جلسات آتی مورد بررسی قرار می گیرد.

^۱ سوره یونس: ۳۶، سوره نجم: ۲۸.

^۲ البته در مباحث گذشته بیان شد به شرط اینکه که {انجام حرام} به صورت شرط یا مقوم صلاحیت های شرکت ذکر نشده باشد چرا که در این صورت قطعاً حرام است.